

نقد و بررسی کتاب

نام کتاب: "حرکت تاریخی کُرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران"، چهار جلد، ۲۳۶۲ صفحه (۱)
مؤلف: کلیم الله توخدی
چاپ: سازمان چاپ مشهد
نقد از: اسماعیل حسین زاده
[کلیم الله توخدی کارمند کتابخانه عمومی دکتر شریعتی مشهد میباشد؛ اسماعیل حسین زاده دانشیار اقتصاد در دانشگاه دریک (Drake) در ایالت آیوا است.]

"حرکت تاریخی کُرد به خراسان" بدون شک جامعترین سندی است که تا کنون راجع به تاریخ و فرهنگ کردهای خراسان نوشته شده است. تحقیقات چندین ساله آقای توخدی، که به گواهی آشنایان ایشان تحت شرایط بسیار سخت مالی و سیاسی صورت گرفت است، گام بسیار مهمی است در جهت احیاء و زنده نگه داشتن تاریخ و فرهنگ مردمی اصیل و قدیمی که جداً مورد تهدید تحلیل قومی و از دست دادن اصالت ملی و فرهنگی قرار گرفته بود. از این نظر، برخی از صاحب نظران این اثر گرانبایه را سند هویت یا شناسنامه کردهای خراسان نامیده اند. عده ای هم اهمیت و تاثیر آنرا از نظر حفظ تاریخ کردهای خراسان به اهمیت و تاثیر کار فردوسی روی تاریخ ایران تشبیه کرده اند؛ چرا که قبل از انتشار این اثر نه تنها دیگران بلکه خود این کردها هم اطلاع چندانی از ریشه و گذشته خود نداشتند. پرسشهایی نظیر اینکه این مردم چه وقت، از کجا، و چگونه به این منطقه راه یافتند اکثراً یا بدون جواب میماند و یا اینکه جوابهای ضدونقیض در یافت میکرد.

"حرکت تاریخی کُرد به خراسان" بنحوی مستند، منطقی، و قانع کننده به چنین سئوالهایی پاسخ میدهد. مطالعات وسیع و دست اول نویسنده، که از هزاران برگ سند و مدرک خطی به چاپ رسیده از زمان صفوی تاکنون مایه میگیرد، بوضوح نشان میدهد که مهاجرت کردها به خراسان صدتا در زمان حکومت شاهان صفوی و بمنظور دفع تجاوزات مکرر ازبکها و مغولها و ترکمانها به کرانه های شمال شرقی ایران صورت گرفته است. این مهاجرت که از اواسط قرن دهم قمری، یعنی از زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب، شروع شده بود در اواخر این قرن و اوایل قرن یازدهم، یعنی در زمان حکومت شاه عباس، به اوج خود رسید. چه، در این زمان بود که ازبکها نه تنها مشهد را تسخیر و خراسان را میدان تاخت و تاز خود قرار داده بودند بلکه نواحی شاهرود و دامغان و سمنان و ورآمین و کاشان و اراک را هم زیر پا گذاشته بودند. مهاجرت و مقابله بموقع کردها، مخصوصاً مبارزات رزمندگان دو ایل بزرگ و معروف زعفرانلو و شادیلو، باعث جلوگیری از پیشروی بیشتر ازبکها شده و پس از مبارزات خونین و فداکاریهای فراوان سرانجام موجبات بیرون راندن آنها از ایران را فراهم آورد (۱۰۰۸-۱۰۰۶ قمری). در "حرکت تاریخی کُرد به خراسان" این تحولات مهم بصورت زیر بیان شده است:

"دوری خراسان از پایتخت صفوی یکی از علل تهاجم ازبکان و ترکمانان بود. سرکوبی های موقت شاه اسماعیل و شاه طهماسب نیز نتوانست جلو یغماگریهای اقوام متجاوز شمالی را بگیرد. سرانجام با پیروزی عبدالملک من خان ازبک بسیاری از شهرهای خراسان ویران و نابود و مردمش قلع و قمع گردیدند و ازبکان تا حدود دامغان و سمنان پیش رفتند.... شاه عباس که مردی تیزهوش و سیاستمدار بود باتوجه به فلسفه ابن عمید، که گفته بود کردها را باید سپر بلا قرار داد، در صدد انتقال کردها به خراسان برآمد تا با یک تیر در هدف را بزند (۲). اما این کار اگر با مخالفت سران کرد روبرو می شد، شاه چاره ای جز سکوت و انصراف از عقیده نداشت" (۳)

زیرا، چنانکه مؤلف نشان میدهد، در این زمان تعدادی از امرای قدرتمند ارتش شاه عباس نظیر گنجعلیخان زیک (حاکم و فرمانروای کرمان و سرزمینهای شرقی ایران)، خان احمدخان اردلان (حاکم کردستان)، امیرخان لپ زرین (حاکم ارومیه و مهاباد)، و بوداق خان چگنی (حاکم قوچان و خراسان شمالی) کرد بودند. از اینرو، شاه عباس برای انتقال کردها به شرق به جای ارباب و تهدید راه تشویق و تطمیع را در پیش گرفت:

در مجمعی که از سران کُرمانج (۴) تشکیل داده بود [شاه عباس] موقعیت جلگه تهران را برای تعلیف دام و احشام آنان تشریح نموده و آنها را تشویق به مهاجرت به آن منطقه نمود. کردها که از نظر جا و مکان منطقه آذربایجان را برای خود تنگتر و نا مناسبتر می یافتند از این پیشنهاد استقبال نمودند و بدینترتیب فصل نوینی در تاریخ نقل و انتقال و مبارزات کرد آغاز و حدود پنجاه هزار خانوار کوچ بزرگ و تاریخی خود را از آذربایجان بسوی سرزمین ری آغاز کردند. این حرکت که در حدود سال ۱۰۰۵ قمری انجام گرفته بود باعث شد که کردها مدت دو سال در جلگه تهران و خوار و ورامین اتراق نمایند. در این زمان بود که ازبکها بر جرأت و جسارت خود افزوده و از حدود خراسان پا را فراتر نهاده، بسوی کاشان و اراک پیش رفته و پس از چاپیدن و غارت آن نواحی با اموال و اسیرانی که باز می گشتند، دچار کردهای ورامین شدند و در حمله غافلگیرانه ای که کردها بر ازبکها زدند، بسیاری از آنها را کشته و نابود کردند، عده کمی توانستند از این میدان مرگ بگریزند و خود را به خراسان ویران شده برسانند. اسرای اراکی و کاشانی آزاد گردیده، با اموال و اثقال خود به موطن خویش باز گشتند (۵).

بدینترتیب، پس از تصفیة نواحی مرکزی ایران از وجود ازبکها قدرت نظامی این نواحی (شامل خوار و ورامین و تهران و فیروز کوه) عملاً بدست کردها افتاد. ولی کردها به این اکتفا نکرده از شاه عباس خواستند که ازبکها را تا خراسان تعقیب نموده و آنها را از آن منطقه هم بیرون برانند. شاه عباس از این پیشنهاد استقبال کرده، عزم خراسان را جزم نمود. در نتیجه شاهقلی سلطان چمشگزک (Chemishgezek)، رئیس ایل بزرگ و مقتدر چمشگزک (مرکب از دو ایل زعفرانلو و شادیلو)، از شاه عباس تقاضا کرد که چنانچه اجازه بدهد، با کردهای تحت فرماندهی خود بسوی خراسان پیشروی نموده، جنوب این ایالت یعنی از یزد تا مشهد و هرات را که زیر سم ستوران ازبک به ویرانه تبدیل شده بود، از دشمن باز پس بگیرد (۶).

اما اخراج ازبکها و مغولها از خراسان خیلی مشکلتر از نواحی مرکزی ایران بود. با این حال، کردهای تازه وارد به خراسان توانستند پس از زد و خوردهای طولانی و خونین سر انجام آنها را از خراسان هم بیرون برانند. از این پس سرزمینهای شرقی ایران بین قبایل مختلف کرد که در دفع حملات و تجاوزات ازبکها و مغولها شرکت داشتند تقسیم گردید. از جمله کردان چگنه (Chaganeh) عهده دار حکومت و حراست مشهد و خراسان جنوبی شدند. حکومت سیستان، به ضمیمه حکومت کرمان، به گنجعلیخان کرد زیک تعلق گرفت. و سر تا سر خراسان شمالی، از گنبد کاووس تا مرو و از سبزوار تا شهر باستانی نسا، در اختیار کردان زعفرانلو و شادیلو قرار گرفت. شاه عباس که پس از طرد متجاوزین از خراسان توسط کردها توانست با خاطری آسوده در سال ۱۰۱۱ قمری بدانجا سفر کند، طی همان سفر به اسکان و اختیارات و حکومتهای محلی و منطقه ای کردها در خراسان رسمیت داد (۷).

بدینترتیب حکومت خراسان و حفظ و حراست مرزهای آن در مقابل حملات ادواری ولی مداوم ازبکها و مغولها و ترکمانها و (بعدا) روسها عمدتاً بعهده کردها افتاد که نزدیک به سه قرن و نیم، یعنی تا زمان انقلاب بلشویکها در روسیه که به تجاوزات این اقوام به ایران خاتمه داد، ادامه پیدا

کرد. البته مقارن با انقلاب بلشویکها در روسیه، در ایران هم بتدریج حکومت مقتدر و مدرن مرکزی (nation-state) به دست رضاشاه پهلوی روی کار آورده شد که به حکومت ملوک الطوایفی در ایران، از جمله حکومت کردها در خراسان، خاتمه داد.

در مورد نقش کردها در پاسداری از مرزهای خراسان یکی از مورخین نظامی ایران، سرلشکر ابوتراب سردادور، از فرماندهان پیشین لشکر خراسان، چنین مینویسد: "خدا میداند که اگر کردها و افشارها در شمال خراسان مستقر نشده بودند چه مصیبت‌هایی بیار می آمد، لابد در فضای بین مرز و محور سبزوار- مشهد دیگر از آبادانی اثری نمی‌ماند. کردها بیشتر و افشارها کمتر در واقع سدی بودند که در مقابل ازبکان و ترکمانان ... ایستادگی می کردند" (۸).

جای تأسف است که، با این همه، در کتب تاریخ رسمی ایران، مخصوصاً تاریخ زمان حکومت پهلوی، به این نقش پر اهمیت کردها در راه حفظ استقلال ایران اذعان یا اشاره ای نشده است. نه تنها این، که در تقسیمات رسمی کشور و سرشماریهای آماری نیز وجود این کردها یا صرفاً در حد اقل ممکن یادآوری شده و یا بطور کلی انکار شده است. مثلاً، چنانکه آقای توحیدی اشاره میکند: "ولیان از آخرین استانداران [خراسان در زمان محمد رضا] شاه در خطاب به آقای دکتر پاپلی استاد دانشگاه مشهد، که در صدد تحقیق در ایلات و عشایر کرد خراسان بود، اظهار داشت که "در خراسان کرد وجود ندارد" و [بدینترتیب] مانع تحقیقات وی در این راستا گردید" (۹).

در چنین زمینه ای است که تشبیه مطالعات آقای توحیدی در زمینه گردآوری و نگارش تاریخ و فرهنگ کردهای خراسان به سند هویت این مردم مفهوم و مصداق پیدا میکند. (البته، علاوه بر کردهای خراسان، مطالعات ایشان تا حد قابل ملاحظه ای ریشه های تاریخ و جغرافیای دیگر جوامع کرد را نیز که در نقاط مختلف ایران از جمله اطراف مازندران، گیلان، تهران، زنجان، کاشان، فارس، سیستان و بلوچستان پراکنده و مستقر شده اند شناسائی میکند. بعلاوه، کار ایشان خواننده را به خصوصیات نژادی، ریشه های تاریخی، و نقش کردها در ایران باستان نیز آشنا میسازد.)

در اینجا ممکن است سؤال شود که دلیل یا دلایل سانسور، و از این رو ناشناخته ماندن، تاریخ این مردم چیست؟ چرا کسان دیگری پیش از آقای توحیدی نخواستند یا نتوانستند کاری را که ایشان کرده اند انجام دهند؟ یا اینکه چرا "حرکت تاریخی کرد به خراسان" حالا و در این مقطع زمانی بخصوص فرصت نگارش و انتشار می یابد؟ برای پاسخ به این پرسشها لازم است گامی به عقب برداشته و نگاهی به تاریخ و سابقه تاریخ نگاری در ایران بیندازیم.

گر چه قبل از توسعه سرمایه داری و تشکیل حکومت مقتدر مرکزی (nation-state) در زمان رضاشاه پهلوی حکومتهای محلی و منطقه ای همزمان و همجوار با حکومتهای مرکزی برقرار بودند، سنت و مأموریت تاریخ نویسی معمولاً بر عهده دربار حکومت مرکزی در پایتخت مملکت قرار داشت. اغلب حکومتهای محلی و منطقه ای نه وسایل و امکانات تاریخ نویسی و انتشار آن را داشتند و نه چنان که شاید و باید به اهمیت این کار واقف بودند—مطمئناً نه آن حد که حکومتهای مرکزی به این موضوع حساسیت داشته و به آن اهمیت میدادند. از این رو (و تا حدی که حکومتهای محلی و منطقه ای اعمال و وقایع تاریخی را ثبت میکردند)، چنین کاری بصورت پراکنده و عمدتاً به شکل اوراق و اسناد دست نویس بوده و معمولاً همراه با سایر اسناد و مدارک و نامه ها و خاطرات خصوصی شخصی یا خانوادگی نگهداری میشده است.

توجه ناکافی به ثبت و نگارش وقایع تاریخی شاید در مورد کردها حتی بیشتر از موارد

دیگر صادق باشد. چه، یکی از خصوصیات یا اعتقادات این مردم اینست که اگر کسی مرتکب کار یا عملی پسندیده و مهم شده و سپس آنرا را بر سبیل خودستایی بر زبان آورد، از اهمیت آن کاسته میشود. ازینرو برای اثبات کاری یا قضاوت در مورد کسی بیشتر به فعل توجه میکنند تا به قول. صرفنظر از اینکه چنین سنت یا خصوصیتی اساساً شایست یا نا شایست باشد، واقعیت اینست که چنین تفکری تأثیری منفی بر ثبت و حفظ تاریخ کردها داشته است. هم ازینروست که در "حرکت تاریخی کرد به خراسان" می خوانیم که کردها در مبارزه با مهاجمین از یک و مغول و در دفاع از خراسان "تنها به طبل و غم توجه داشتند، نه به قرطاس و قلم. آنها از رسالت قلم غافل بودند و ... بهمین جهت با تمام دلاوری و سلحشوری و نامداریشان (بمرور زمان) در دل خاک تیره پنهان شدند، بدون اینکه از خدمات آنان آنچنانکه باید و شاید در صفحات تاریخ ایران اسمی بماند... و اگر مقالات و نوشته ها و اظهار نظرهای مستشرقین و جهانگردانی که از خراسان دیدن نموده اند نبود، ما امروز از بسیاری مطالب و رویدادهای تاریخی کرمانج (کرد) بی بهره بودیم" (۱۰).

ظهور و توسعه سرمایه داری در ایران و تشکیل حکومت مرکزی متناسب با آن در زمان رضاشاه پهلوی نه تنها به حکومتهای ملوک الطوائفی—که بهر حال از نظر تاریخی عمرشان بسر آمده بود—خاتمه داد بلکه همراه آنان بخشهای مهمی از تاریخ ایران را نیز که با تاریخ آن حکومتهای ملوک الطوائفی عجین بود نابود ساخت. زیرا هر بار که نیروهای نظامی حکومت مرکزی نیروهای یک حکومت محلی یا منطقه ای را شکست میدادند، اسناد و مدارک تاریخی آنها را نیز (که عمدتاً بصورت دستنوشته بود) آتش زده و یا به انحاء دیگر نابود میساختند. بسیاری از اسناد تاریخی کردهای خراسان نیز بدین ترتیب بود که از بین رفت. خوشبختانه، علیرغم این آتش سوزیها و کینه توزیهای وحشیانه، آنقدر سند و مدرک تاریخی از خطر انهدام جان سالم بدر برد که، مثلاً، آقای توحیدی بتواند هزاران برگ از اسناد دستنوشته به چاپ نرسیده از زمان شاه عباس تا کنون را گردآوری نموده و از آنها بعنوان منابع و مآخذ اصلی و عمده "حرکت تاریخی کرد به خراسان" استفاده نماید.

قدر مسلم این که تحت شرایط سانسور و خفقان حکومت پهلوی امکان انجام چنین کاری وجود نداشت. سرنگونی آن حکومت توسط مردم ایران طی انقلاب ۱۳۵۷ و خلأ نسبی قدرت سیاسی و جو انقلابی یکی دو سال اول انقلاب فرصت مناسبی را برای این قبیل فعالیتهای فرهنگی و هنری فراهم آورد. به همین دلیل و با استفاده از چنین فرصتی بود که جلد اول "حرکت تاریخی کرد به خراسان" تقریباً بلافاصله بعد از انقلاب انتشار یافت (۱۳۵۹). از آن زمان تا کنون جریانات فکری طرفدار سانسور و خفقان همواره سعی کرده اند که به دستاویزهای گوناگون فعالیتهای تحقیقاتی آقای توحیدی را متوقف نمایند— از جمله اینکه گویا ایشان را مدتی هم به بهانه های مختلف به زندان انداخته اند.

خوشبختانه، به برکت بقایای دستاوردهای انقلاب، نیروهای سانسور در دوران بعد از انقلاب کمتر از دوران شاه در پیاده کردن برنامه ها و اهدافشان از نظر کنترل بر فرهنگ و ادب و هنر جامعه موفق بوده اند. گذشته از اینکه شهروندان عادی ایران دیگر آن ترس و وحشت زمان شاه را از نیروها و سیستم کنترل و خفقان ندارند، در داخل خود نیروها و گروههای حاکم نیز بر سر میزان کنترل و یا آزادی عقاید و افکار اتفاق نظر وجود ندارد. مثلاً، در حالیکه بعضی از مراکز قدرت شدیداً با انتشار "حرکت تاریخی کرد به خراسان" مخالفت میکرده اند، بعضی دیگر نسبت به این اقدام نظر موافق و مثبت داشته اند. اختلاف نظر و مبارزه قدرت بین جناحهای حاکم هرگاه که منجر به موازنه قوا بین این جناحها گردیده فرصتهائی را از نظر فعالیتهای سیاسی-فرهنگی-هنری ایجاد کرده است که افرادی فرهنگ دوست و هنر پرور— و از همه مهمتر، فداکار و شجاع— نظیر آقای توحیدی بتوانند از چنین فرصتهائی استفاده نموده، آثار با ارزشی را بیافرینند.

یکی از عوامل عمده ایکه هویت و هستی مردم کرد را در زمان حکومت پهلوی تهدید

میکرد. هونوز هم تا اندازه زیادی تهدید میکند. سیاست کریه منع استفاده از زبان کردی بصورت خط و کتاب میباشد. این سیاست شوم، که متأسفانه نه تنها از جانب رژیمهای مستقر در تهران و نه تنها صرفاً در مورد کردها اعمال شده و میشود، ازین تفکر غلط ناشی میگردد که گویا تقویت و رونق زبان و فرهنگ اقلیتهای ملی به زبان و فرهنگ اکثریت ملی (که در مورد ایران یعنی فارسی) لطمه میزند. در صورتیکه هم شواهد تاریخی و هم عقل و منطق حکم میکند که شکوفائی تاریخ و فرهنگ و زبان اقلیتها به شکوفائی و رونق بیشتر کل تاریخ و فرهنگ و ادب ایران منجر میشود، و نه بر عکس. کسانیکه عکس این واقعیت و منطق استدلال میکنند مثل اینست که بگویند: اگر گل یا گلهای بیشتری را بیک گلستان یا گلزار اضافه کنیم، به زیبایی آن گلستان یا گلزار لطمه وارد خواهد شد!

سیاستهای نفی حقوق فرهنگی اقلیتها، منجمله حق استفاده از زبان مادریشان، مسلماً خیلی قدیمی تر از سیستم سرمایه داری است. منتهی تحت سلطه سرمایه داری این گونه سیاستها خطرناکتر شده است؛ زیرا رشد و توسعه راحت تر این سیستم وحدت و یکپارچگی فرهنگی، و نه تنوع و تعدد آن، را اقتضا میکند. توسعه راحت تر سرمایه داری، مضافاً، واحد پولی استاندارد، قوانین کار و تجارت واحد، سیستم بانکی و مالیاتی یکپارچه، و شبکه های انتقالی و ارتباطی یکنواخت میطلبد که همگی در جهت تحلیل تنوع فرهنگها و اقلیتهای ملی و قومی عمل میکنند. این فرایند تا یک اندازه بصورت خودبخودی (spontaneous) و تا اندازه ای نیز توسط حکومتهای مدرن و مقتدر مرکزی (nation-state) صورت می پذیرد. دقیقاً بهمین خاطر است که تشکیل چنین حکومتهایی مقارن با نضج و توسعه سرمایه داری بوده است. در ایران این روند تاریخی عمدتاً از اوایل قرن حاضر شروع شد و مأمور مناسب رشد خود را نیز در شخص و حکومت رضاشاه پهلوی تجسم یافت.

بهرحال، در عصر حاضر که صنعت و تکنولوژی، و بهمرأه آن وسایل ارتباط جمعی سریع و همه جا گیر، عمده ترین ابزار اشاعه یک فرهنگ یا امحاء فرهنگ دیگر میباشد، زبانهای صرفاً شفاهی یا محاوره ای محکوم به فنا بوده و اگر قومی از زبان و لذا از تاریخ و فرهنگ مدون و مکتوب خود محروم باشد، بتدریج در اقوام دیگر تحلیل رفته و چه بسا که بعد از دو سه نسل دچار استحاله کامل گردد. مطالعات تاریخی - فرهنگی آقای توحیدی از این نظر نیز اقدام ارزنده ایست در جهت احیای خط و زبان و فرهنگ کردهای خراسان، و لذا در جهت زنده نگهداشتن خود این مردم اصیل و قدیمی ایران زمین. زیرا کار ایشان خیلی بیشتر از تاریخ نویسی معمولی یا وقایع نگاری است. حرکت تاریخی کرد به خراسان - تاریخی تحلیلی است که به بررسی عوامل مؤثر در تحولات تاریخی نظیر عوامل اقتصادی، جغرافیائی، و مردم شناسی نیز بطور وسیعی پرداخته است. مهمتر اینکه در بطن و در جوار مطالعات تاریخی، مؤلف همچنین به جمع آوری و انتشار آثار فرهنگی-هنری کردی نظیر شعر و داستان و موسیقی و آثار مختلف فولکلور دیگر نیز پرداخته است. بعضی از کارهای ایشان در این زمینه عبارتند: فرهنگ کرمانجی (لغتنامه)، فلسفه ترانه های کردی (همراه با نوارهای موسیقی محلی)، ریزمانی کرمانجی (دستور زبان کرمانجی)، فرهنگ عامه کرمانج، ضرب المثلهای کرمانجی، دیوان عارف و شاعر معروف کرمانج جعفرقلی زنگلی (کردی-فارسی-ترکی-عربی)، زیورآلات و پوشاک و صنایع دستی کرمانج، و دایره المعارف سخنوران و نامداران کرد.

تأثیر غیر مستقیم مطالعات آقای توحیدی از نظر تجدید حیاط تاریخ و فرهنگ کردها شاید از تأثیر مستقیم این مطالعات هم بیشتر بوده باشد. چه، نشر آثار ایشان احساس شور و افتخار جدیدی را نسبت به ریشه و گذشته خویش در میان کردهای خراسان ایجاد کرده که، بنوبه خود، سبب شده است که کسان دیگری نیز به مطالعات فرهنگی و تاریخی کرد روی بیاورند. از جمله محققینی که در این راه کارهای با ارزشی در سالهای اخیر انجام داده اند میتوان از مختار زراعت پیشه، احمد عضدی، افسانه نجم آبادی، رضا موسی الرضائی، سید عبدالله بیگ زاده، دکتر محمد

صالح ابراهیمی، محمد ریانی، و دکتر علی اکبر قدیمی جابانی را نام برد. سانسور و تحقیر زبان و فرهنگ اقلیتهای ملی و محلی طی سالیان متمادی باعث شده که کردها، مانند بسیاری از اقلیتهای ملی دیگر، بتدریج از خود احساس بیگانگی نموده و سعی نمایند حتی الامکان هویت قومی خود را نفی و کتمان نمایند.

چنانکه اشاره شد، یکی از دلایل این نفی هویت ملی یا قومی عدم آگاهی کردهای خراسان از گذشته و از خدمات پر افتخارشان در راه دفاع و استقلال این مرز و بوم بوده است. دلیل دیگر این امر آن بوده است که کردها (مانند دیگر اقلیتهای ملی) احساس میکنند، شاید هم بحق، که راههای تحصیل و اشتغال و پیشرفت با زبان فارسی بدون لهجه هموارتر است. و بهمین دلیل هم هست که خیلی از کردها (باز هم مانند بسیاری از اقلیتهای ملی دیگر) سعی می کنند که به زبان مادریشان پشت پا زده و، مثلاً، با فرزندان خودشان بجای کردی به فارسی صحبت کنند. مطالعات آقای توحیدی در زمینه فرهنگ و ادب و تاریخ کردها تا اندازه ای این روند از خود بیگانگی را در میان کردهای خراسان تغییر — و یا حد اقل تقلیل — داده است.

مسئله، "حرکت تاریخی کرد به خراسان"، مانند هر نوشته دیگری، خالی از نقص نمیتواند باشد. منتهی اکثر نواقص آن فرعی و جزئی بوده و از اهمیت و قدرت تحلیل و تأثیر شگرف آن نمیکاهد. ایراد قابل ذکری که توسط بعضی از منقدین بر این اثر وارد شده آنست که گویا مؤلف در بررسی و بازگویی حوادث و وقایع تاریخی عمدتاً روی نقش افراد و گروهها و طبقات حاکم تکیه نموده؛ و بدینترتیب ضمن آن که به نقش تاریخی چنین افراد و گروهها و طبقاتی پر بها داده شده، به مظالم و اجحافات آنان نسبت به رعایا و مردم عادی کمتر توجه شده است.

اجحاف و تعدی افراد و طبقات حاکم نسبت به حقوق رعایا و شهروندان تحت حکومتشان تقریباً همیشه و همه جا رایج بوده، و جامعه کرد مورد مطالعه آقای توحیدی هم مسلماً از این قاعده مستثنی نبوده است. با این حال، با توجه به هدف اصلی مؤلف، "حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران"، مشکل بتوان از کار ایشان چنین خرده ای گرفت. قدر مسلم، احتیاج به تحلیلهای طبقاتی و جامعه شناسانه بیشتری در این زمینه هست. منتهی انتظار گنجاندن همه گونه مطالعه و بررسی در یک کار واحد هم غیر واقع بینانه و هم غیر منصفانه خواهد بود.

بنظر میرسد کسانی که چنین ایرادی را از کار آقای توحیدی میگیرند به ابعاد زمانی یا تاریخی مطالعه ایشان توجه کافی نمیکند. شاید طرح چنین ایرادی بر این استدلال ضمنی یا نا خودآگاه استوار است که چون عمر تاریخی حکومتهای محلی و منطقه ای فئودالی و عشیره ای بسر رسیده، بررسی عملکرد و وقایع تاریخی ای هم که در زمان حیات چنان حکومتهایی صورت گرفته است ضرورت ندارد. چنین استدلالی بنونه خود بر این تفکر مبتنی است که اگر شرح حال گذشتگان و تحلیل وقایع عمده گذشته به مذاق سیاسی یا ایدئولوژیک رایج در زمان حال خوشایند نباشد، یا میبایست آنها را بطور کلی به دست فراموشی سپرد و یا آنها را به اقتضای شرایط و جو اجتماعی — سیاسی موجود آنقدر دستکاری نمود که با معیارهای اجتماعی حاضر قابل قبول باشد. حال آن که وظیفه تاریخ نویس در درجه اول آنست که شخصیتها و وقایع را چنان که بوده اند و اتفاق افتاده اند منعکس کند؛ نه آنطور که ما امروز دلمان میخواهد، و یا آنطور که جو سیاسی — اجتماعی حاضر اقتضا میکند.

نکته مهمی که در خاتمه این بحث باید یادآوری شود اینست که گرچه زحمات آقای توحیدی خطر محو تاریخ و فرهنگ کردهای خراسان را کمتر کرده است، چنین خطری بکلی از بین نرفته است. ریشه کن کردن این خطر مستلزم تحقق دو شرط عمده است. شرط اول اینکه حقوق فرهنگی کردها (و دیگر اقلیتهای ملی)، منجمه حق استفاده از خط و زبان و ادبیات خودشان، در کنار فرهنگ و ادبیات زبان فارسی، آنچنانکه در قانون اساسی مملکت تضمین شده است، مورد احترام دست

اندرکاران امور فرهنگی و دیگر نیروهای حاکم قرار گیرد. اگر سیاست گذاران امور فرهنگی مملکت به اهمیت این نکته واقف میبودند و به آرمانهای انقلاب و تعهدات قانون اساسی در این زمینه وفادار میماندند، میتوانستند به راحتی و بدون هیچگونه اقدام فوق العاده ای رشد و توسعه فرهنگی ایران را افزایش قابل ملاحظه ای بخشند؛ چرا که رونق و شکوفایی فرهنگ و زبان و تاریخ اقلیتهای ملی به رونق و شکوفایی فرهنگ و ادبیات زبان فارسی و لذا به تاریخ و فرهنگ و هنر ایرانی غنا و گسترش بیشتری خواهد بخشید. شرط دوم، که تا حد قابل ملاحظه ای بستگی به تحقق شرط اول دارد، اینست که محققین بیشتری آستین همت بالا زده و راهی را که آقای توحیدی در جهت حفظ تاریخ و فرهنگ کردها در پیش گرفته اند ادامه دهند. خدمات و زحمات آقای توحیدی نه تنها شایسته احترام و قدردانی است بلکه، مهمتر از آن، شایسته و نیازمند حمایت، پی گیری، تداوم، تعمیق، و گسترش میباشد.

ماخذ و یادداشتهای:

۱. جلدهای پنجم تا هفتم نیز گویا مدتی است که آماده چاپ میباشد منتهی بعلت مخالفت و کارشکنی های بعضی از مراکز قدرت جمهوری اسلامی، منجمله زندانی نمودن مؤلف به بهانه های گوناگون، چاپ این سه جلد به تأخیر افتاده است. اخبار واصله از ایران در این رابطه حاکی است که مؤلف پس از نزدیک به دو سال زندانی کشیدن اخیراً آزاد گردیده است.
۲. هدف اول استفاده از نیروی کرد برای دفاع از کرانه های شرقی و شمال شرقی ایران بود. هدف دوم متفرق کردن کردها و کاستن از نیروی متحد آنها بود که گاهگاهی در مقابل نیروی حکومت مرکزی قد علم میکردند.
۳. جلد اول، ص ۲۸.
۴. کُرمانجی یکی از دو شاخه اصلی زبان کردیست که، بنوبه خود، مرکب از دو شاخه بدینانی و سورانی میباشد. شاخه دیگر اصلی زبان کردی پهلوانی میباشد که آن نیز، بنوبه خود، مرکب از دو شاخه گورانی و زازانی میباشد. هرکدام از چهار شاخه بدینانی، سورانی، گورانی، و زازانی نیز شامل چندین شاخه فرعی است. برای اطلاعات بیشتر میتوانید، بعنوان مثال، به کتاب مهرداد ایزدی، صفحات ۱۷۵ - ۱۶۷ مراجعه نمائید:
- Mehrdad R. Izadi, *The Kurds: A Concise Handbook* (Taylor & Francis, Inc. 1992)
۵. جلد اول، صفحات ۲۹ - ۲۸.
۶. همانجا.
۷. جلد اول، صفحات ۲۵ - ۲۲؛ جلد دوم، صفحات ۱۵۲ - ۱۲۷.
۸. از "تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه افشار"، نقل در جلد دوم "حرکت تاریخی کرد به خراسان"، صفحه یک.
۹. جلد اول، پیشگفتار، صفحه ۲.
۱۰. جلد دوم، مقدمه، صفحه ۲.